

خاوران

یعنی کودتای سال 67

جمعه ای که گذشت، جمعه دیدار با قربانیان قتل عام زندانیان سیاسی شهریور 1367 بود. امسال، علاوه بر مراسم شعرخوانی و گلباران کردن گورهای دسته جمعی و قبرهای فردی و شناخته شده قربانیان، بحث محوری پیرامون طرح توطئه آمیزی بود که شهرداری تهران تحت بهانه "بازسازی خاوران" می خواهد اجرا کند. هدف از روز روشن تر است: آن ها که قتل عام را سازمان دادند و اجرا کردند، به همراه کسانی که دستشان در جنایات سیاسی دیگری آلوده است، به قدرت رسیده اند. شهرداری و شورای شهر را (با غفقی که تهرانی ها برای شرکت در انتخابات کردند و با 2,5 درصد رای مردم پایتخت) **به چنگ آورده**، مجلس را هم ضمیمه آن کردند و بدنبال آن ریاست جمهوری و قوه مجریه را نیز به تصرف در آوردند. این ترکیب حکومتی، که پس از 8 ساعت مقاومت در برابر اصلاحات امروز دست خود را گشوده می بیند، خیال جاده سازی و سنگ قبر و لوح یادبود نهادن در خاوران ندارد. خیال پاک کردن صورت مسئله را دارد. به خیال خویش می خواهد نشانه این جنایت تاریخی را که مثل تاول در کنار تهران روز به روز بزرگتر می شود پاک کند. هم از مراسم و گردهم آمدن سالی دوباره خانواده ها خلاص شود و هم اصل مسئله را به فراموشخانه تاریخ بسپارد.

سخن بسیار دقیقی را فریبرز رئیس دانا، در پایان مراسم جمعه گذشته در گفتگو با رادیو برابری گفت که اگر عقلی در کار طراحان توطئه علیه خاوران باشد به گوش جان باید بشنوند. او گفت: گیرم که اینجا را صاف کردید و جاده کشیدید و یا هر بلائی که دلتان خواست بر سر آن آوردید، با قلب مردم چه می کنید؟ مگر نام و یاد افسران توده ای را که شاه اعدام کرد و در فاصله کمی از همین خاوران، در مسگرآباد زیر خاک کرد، فراموش شد، که نام و خاطر آن ها که در خاوران خفته اند فراموش شود؟ چرا از تاریخ درس نمی گیرند؟

در مراسم امسال، بیش از سال های دیگر شرکت کرده بودند. جوان ها آمده بودند. نسلی که نه سال های پیش از انقلاب را دیده و نه سال های اول پس از انقلاب را به یاد دارد. اما، این نسل آرمان های برباد رفته ای را می بیند که پدران و برادران و خواهرانش در دفاع از آن ها به خاک افتادند. و باز، رئیس دانا در گفتگو با رادیو برابری همین نکته را یاد آور می شود و می گوید: آنها که زنده مانده اند و یا بزرگ شده و چشم باز کرده اند، می بینند فجایع اقتصادی و بحران همه جانبه ای را که با اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی سرعت گرفت. حاصل آن قتل عام، تنها گورهای دسته جمعی نیست، فقر و نکبت و نابرابری و غارت حکومتی است که در جای جای ایران حاکم است. همان فقر و فلاکت و اختلاف فاحش طبقاتی که مقصران و متهمان اصلی آن، به احمدی نژاد گفتند، با شعار سیر کردن شکم مردم برو جلو تا رای بگیری. رئیس جمهوری که گفت پول نفت را می خواهد سر سفره مردم غارت شده ببرد، فعلا بلدوزر به خاوران می خواهد ببرد. خاوران گلی است بر سینه انقلاب 57، همانگونه که داغی است بر پیشانی نظامی که حتی از اصلاح خویش نیز وحشت دارد و 8 سال در برابر آن مقاومت کرد.

این، شاید تا سال ها، تنها سخن توده ای ها بود که در سال 67 در ایران، علیه انقلاب کودتا شد. کودتا که حتما نباید به سبک 28 مرداد و یا کودتای نظامی ها در شیلی باشد! کودتا در ماهیت این اقدام است. مگر در هر کودتائی، کودتاچیان در اولین قدم چه می کنند؟ جنبش

مترقی را سرکوب می کنند، فعالان این جنبش را به زندان می برند و اعدام می کنند، قدرت را به سود فاسدترین سیستم اقتصادی تثبیت می کنند.

در کودتای 67 چنین شد. آنچه تفاوت این کودتا با هر کودتای کلاسیک دیگری است، نه ناشی از ماهیت کودتا، بلکه ناشی از شرایط ایران از انقلاب بیرون آمده بود. امری که هنوز هم هست. به این ترتیب است که با یک کودتا، انقلاب 57 سرنگون نمی شد. با آن انقلاب عظیم با کودتاهای مرحله ای و گام به گام به مقابله برخاستند و قتل عام سال 67 یکی از این گام های کودتائی بود. خاوران داغ همیشه تازه این کودتاست. قتل عام زندانیان سیاسی، برکناری آیت الله منتظری، خانه نشین کردن و گوشه نشین شدن آیت الله خمینی، تبدیل احمد خمینی به ماشین امضای توطئه های کودتائی به نام پدر، تغییر قانون اساسی و گام بلند ولایت مطلقه برای احیای نظام سلطنتی در ایران، سلطه نظامی ها بر ارکان سیاسی- اقتصادی و پیوند آنها با سرمایه داری بزرگ تجاری کشور، از منبر به زیر کشیدن بقایای روحانیونی که دلی با انقلاب داشتند و در ترورها کشته نشده بودند و از منبر بالا رفتن امثال مصباح یزدی، حائری شیرازی، احمد جنتی و... اینها اگر کودتا نیست، نامش چیست؟ آنها که خیال صاف کردن خاوران را دارند، به نمود و نشانه یک رویداد بزرگ که سرنوشت انقلاب 57 را مشخص کرد پرداخته اند، غافل از آنکه قتل عام زندانیان سیاسی، بخشی از پیکره آن توطئه عظیم است و البته بخش خونین و جنایتکارانه آن. اگر به دار کشیدن و خنجر در پهلوی ملک المتکلمین در باغشاه تهران فرو کردن (پس از به توپ بستن کودتائی مجلس بدستور محمدعلی شاه) را تاریخ فراموش کرد، قتل عام زندانیان سیاسی را هم فراموش می کند. این که ملک المتکلمین و صوراسرافیل در کجا خفته اند و سنگی بر قبرشان هست یا نه، فرع بر جاودانگی آن ها در تاریخ انقلاب مشروطه است. اینست آن درس بزرگی که ارتجاع قادر به آموختن از آن نیست. این ارتجاع می تواند عمامه بر سر داشته باشد، می تواند سرش زیر کلاه نظامی باشد، می تواند امام جمعه و رهبر باشد، می تواند فرمانده نظامی و پادشاه باشد. توده ای ها با ماهیت افراد و پدیده ها کار دارند. اینست تفاوت نگرش توده ای ها با دیگرانی که شعارشان گاه بیش از شور اجتماعی و انقلابی شان است.

ما خاوران را اینگونه می بینیم و وقتی از شعار و شور سخن می گوئیم، روی سخنمان به همان بخش از سخنان دردانگیز رئیس دانا در پایان مراسم جمعه گذشته است که می شنوید. آنجا که می گوید هنوز می خواهند خط و خط کشی سیاسی کنند. او نمی گوید و نمی تواند بگوید. اما، ما می توانیم بگوئیم: توده ای ها در انقلاب 57 سردادند. به معنای واقعی کلمه نیز سر دادند. از کسی طلبکار نیستند، به کسی هم بدهکار نیستند، اما معتقدند بسیاری از آنچه که در آن سال ها حزب توده ایران گفت و چون میخ دو سر بر زمین شخم نخورده انقلاب فرو نرفت، امروز صحت خود را نشان داده است. ما به "اتحاد" می اندیشیم و به همین دلیل موقعیت را برای بازگشائی برخی دفاتر کهنه نامناسب می دانیم، اگر چنین نبود، نه تنها در باره سال های اول انقلاب 57 و اشتباهات عظیمی که سازمان های سیاسی، با ماجراجویی های خود کردند، که درباره همین سال های نزدیک اصلاحات نیز سخن بسیار داریم. از زودپروازی ها، تندروی ها، غفلت از توازن نیروها، غافل ماندن از شکم توده مردم و... نه فقط با اصلاح طلبان مذهبی و حاکم، که با اپوزیسیون نیز. نه تنها با اپوزیسیون، که با رهبران جنبش دانشجویی کشور در همین سال ها. از روزهای تحصن پس از شبیخون 18 تیر و فریاد و فغان توده ای ها که از دانشگاه بیرون نیائید! (مراجعه کنید به اطلاعیه های راه توده که در همین سایت قابل دسترسی است). از اولین جلسه هنرمندان دگراندیش با سالنی که به همت وزیر تازه ارشاد "مهاجرانی" در اختیار گذاشته شده بود و معاون جدید ارشاد، خود مدافع و مقام حاضر در آن بود. همان جلسه ای را می گوئیم که خانم سیمین بهبهانی پا را در یک کفش کرد که باید در همین جلسه تکلیف اعدام سعید سلطان پور روشن شود. ما نوشتیم این چپ روی است و سیل حمله به توده ای ها در رادیوهای فارسی زبان تشدید شد. از غفلت

ضرورت شرکت در انتخابات شوراها و غفلت بزرگ تر، برای اتحاد اصلاح طلبان و اعلام یک کاندیدا بجای سه کاندیدا و تبلیغ تحریم از سوی دیگر. ما درباره "خط امام" هم حرف داریم. بیهوده تلاش می کنند، جمهوری اسلامی کنونی را نشان توده ای ها بدهند و بگویند: این یعنی حاصل خط امام.

دو هشت سال، 16 سال گذشت و تازه امروز به این نکته پی برده اند، که سمبل ارتجاع آیت الله خمینی نبود، که او خود اتفاقا از قربانیان بزرگ ارتجاع بود. امروز تازه فهمیده اند که او چرا می گفت: "جمهوری اسلامی" و نه "حکومت اسلامی". چهار دوره ریاست جمهوری باید طی می شد، تا هوشیار شوند و ببینند که سکان داران حکومتی در زمان حیات آیت الله خمینی چگونه در انزوا قرار گرفته و بازگرداندن آنها به قدرت یک اصلاح است و برای اصلاح یک ضرورت. این که او چه اشتباهات بزرگی کرد و یا حزب توده ایران در کدام مقاطع دچار اشتباهات تاکتیکی شد، در چارچوب حوادث بزرگ و پرشمار 27 سال گذشته و بویژه 4 سال اول پیروزی انقلاب بجای خود باید بررسی شود، اما انصاف و صداقت میهنی و انقلابی لازم است تا بپذیرند: حزب توده ایران درست دیده بود و استراتژی آن برای انقلاب و جمهوری اسلامی دقیق و درست و علمی بود.

شاید انصاف در صف دگراندیشان غیر مذهبی و مهاجر، کمتر از کسانی که دستشان در داخل کشور در آتش است و به این رسیده اند باشند، اما توده ای ها یقین دارند، که جبهه وسیعی از مذهبپون، مکلاهای مذهبی، روحانیون و حتی نظامی های صادق جمهوری اسلامی در دل خود به این نتیجه رسیده اند: حزب توده ایران حق داشت و درست می گفت!

رویکردی که امروز و پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران با شعار "بازگشت به خط امام" شروع شده را توده ای ها پذیرش آن واقعیاتی می دانند که در سال های اول انقلاب گفتند. حتی تلاش ارتجاع و مخالفان اساس انقلاب برای پنهان شدن پشت نام آیت الله خمینی (نگاه کنید به حقه بازی مصباح یزدی در راه انداختن مرکز پژوهش های امام خمینی) نیز ثابت می کند که هرچه سریع تر باید رئوس اساسی انقلاب 57 را که بنام خط امام ثبت است بیرون کشید و بر پیشانی طرفداران تحولات و نجات انقلاب نصب کرد تا فرصت تحریف بدست امثال مصباح یزدی و رهبر نیفتد. یا اگر افتاده است، با آن مقابله شود. راست اینست: توده ای ها، سخن بسیار دارند، اما به همان اندازه نیز پایبند ضرورت اتحادند و امروز بیش از دیروز نیازمند این اتحادیم.

هر سه مصاحبه ای که می شنوید، به همت رادیو "روشنگری" تهیه شده است.

- 1- رئیس دانا
- 2- علیرضا جباری
- 3- خانم لطفی